

فصلنامه علمی رهیافتهای سیاسی و بین‌المللی، شماره شایه: 1735-739X

دوره ۱۲، شماره ۴ (پیاپی ۶۶)، تابستان ۱۴۰۰

نقش عوامل غیر مادی در الحاق شبه‌جزیره کریمه به روسیه

علی موسائی*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۸/۲۱

عنایت‌الله یزدانی**

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۲/۰۹

چکیده

عناصر هویتی و فرهنگی از مؤلفه‌های اصلی شکل‌دهنده مناسبات کنشگران سیاست بین‌الملل محسوب می‌شوند. بر همین اساس، بحران اوکراین که با تصمیم دولت یانوکوویچ مبتنی بر خودداری از پیوستن به موافقت‌نامه تجارت آزاد با اتحادیه اروپا آغاز شده بود، باعث تغییر روابط روسیه و اوکراین شد. به طوری که پس از خلع وی و روی کار آمدن دولت جدید، روابط دو کشور از حالتی دوستانه و همکاری جویانه به خصمانه تبدیل و در اشغال شبه‌جزیره کریمه توسط روسیه نمود عینی یافت. مسکو پس از اشغال، تصمیم به الحاق شبه‌جزیره کریمه به روسیه گرفت و با برگزاری یک همه‌پرسی در کریمه و با موافقت ۹۶ درصدی مردم آن، در تاریخ ۲۱ مارس ۲۰۱۴ به طور رسمی این شبه‌جزیره را به روسیه ملحق کرد. از این رو، این مقاله با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و بر مبنای چارچوب نظری سازه‌انگاری، در پی پاسخ به این سؤال است که عوامل غیر مادی چه نقشی در الحاق شبه‌جزیره کریمه به روسیه داشته‌اند؟ نتایج حاصل از این مقاله، حاکی از آن است که تغییرات به وجود آمده در ارزش‌ها و هنجارهای مشترک میان اوکراین و روسیه در طول بحران و همچنین اشتراکات تاریخی، فرهنگی، مذهبی، زبانی و قومی-نژادی میان دو جامعه روسیه و شبه‌جزیره کریمه از جمله عوامل غیر مادی بوده‌اند که نقشی مهم در گسترش بحران و موفقیت الحاق کریمه به روسیه داشته‌اند.

واژگان کلیدی: بحران اوکراین، سازه‌انگاری، شبه‌جزیره کریمه، روسیه.

صفحات: ۱۵۳-۱۸۰

*دکتری روابط بین‌الملل از دانشگاه اصفهان.

a.mousaei@ase.

ui.ac.ir

**دانشیار گروه علوم

سیاسی، دانشگاه اصفهان و دانشیار روابط بین

الملل مدرسه مطالعات

بین‌الملل دانشگاه سان

یات سن، جوهای، چین

(نویسنده مسئول)

eyazdan@ase.

ui.ac.ir

مقدمه

بحران اوکراین از زمانی شروع گردید که رئیس جمهور اوکراین که خود فردی از جامعه روس تبار شرق اوکراین بود با فشار روسیه از پیوستن به توافقنامه تجارت آزاد با اتحادیه اروپا^۱ برخلاف خواست اکثریت مردم اوکراین که خواستار پیوستن این کشور به اتحادیه اروپا بودند خودداری و موج تظاهرات و اعتصابات را برانگیخت. تصمیم ویکتور یانوکویچ^۲ در ۲۱ نوامبر ۲۰۱۳ سرآغاز بحران اوکراین بود و در عرض سه ماه با کشته و زخمی شدن بسیاری وارد مرحله جدید گردید. در اواسط سال ۲۰۱۴ دولت های فرانسه، آلمان و لهستان تلاش کردند از گسترش بحران جلوگیری کرده و دولت و مخالفان را به مذاکره وادار نمایند. اما به یکباره یانوکویچ خلع و به روسیه گریخت و با تمایل جانشین غرب گرای او برای امضا قرارداد مورد نظر اتحادیه اروپا، بحران گسترش و با واکنش روسیه به اشغال شبه جزیره کریمه و اقدام در جهت الحاق آن به روسیه مواجه گردید.

در تاریخ ۲۱ مارس ۲۰۱۴ روسیه به طور رسمی پس از یک همه پرسی، شبه جزیره کریمه را که بخشی از خاک اوکراین محسوب می گردید به روسیه ملحق کرد. در همه پرسی برگزار شده، بیش از ۹۶ درصد از واجدین، به الحاق شبه جزیره کریمه به روسیه رأی مثبت دادند. رأی گیری ای که بر اساس قانون اساسی اوکراین غیرقانونی بود. این رأی گیری و الحاق به شدت از جانب کشورهای غربی محکوم گردید و فوراً با عکس العمل غرب در چارچوب تحریم بخش های مختلف اقتصادی - مالی، نظامی - دفاعی، انرژی، فناوری، صنایع، معادن و تحریم افرادی از روسیه روبرو گردید. در مقابل، روسیه الحاق شبه جزیره کریمه را بر اساس شواهد تاریخی و همچنین بر اساس میل و خواسته مردم شبه جزیره که اکثراً روس تبار می باشند امری قانونی اعلام نمود.

دلایل الحاق شبه‌جزیره کریمه به روسیه غالباً از دریچه رویکردهای رئالیستی^۱ و ژئوپلیتیکی^۲ مورد بررسی قرار گرفته است. این در حالی است که به نقش عوامل غیرمادی نظیر اشتراکات و پیوندهای تاریخی، فرهنگی، مذهبی، زبانی و قومی - نژادی در این الحاق که نقشی پررنگ در شکل‌دهی به هویت دولت‌ها و در نتیجه چگونگی تعیین منافع دولت‌ها و الگوهای برآیندها و تعاملات بین‌المللی دارند کمتر توجه شده است. بر همین اساس، هدف از مقاله حاضر با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و بر مبنای نظریه سازه‌نگاری^۳ تبیین نقش عوامل غیرمادی در گسترش بحران و موفقیت آمیز بودن الحاق شبه‌جزیره کریمه به روسیه است. گردآوری اطلاعات بر مبنای روش اینترنتی و کتابخانه‌ای انجام شده است.

پیشینه پژوهش

پژوهشگران در مورد دلایل و عوامل الحاق شبه‌جزیره کریمه به روسیه تاکنون تألیفات مختلفی به چاپ رسانده‌اند. اما با نگاهی به این تألیفات می‌توان به این نکته پی برد که عمدتاً تأکید پژوهشگران بر روی دلایل و عوامل مادی دخیل در این الحاق بوده است و سعی کرده‌اند این الحاق را از دریچه رویکردهای رئالیستی و ژئوپلیتیکی مورد بررسی قرار دهند و بر همین اساس، نقش عوامل غیرمادی دخیل در این الحاق مورد تجزیه و تحلیل قرار نگرفته است. با این حال، شماری از پژوهشگران به‌طور جسسته و گریخته به نقش عوامل غیرمادی در این الحاق اشاره کرده‌اند که در زیر شماری چند از این آثار را مرور می‌کنیم. یاری (۱۳۹۹) در مقاله‌ای با عنوان «پوتین و الحاق کریمه به روسیه؛ واکاوی ژئوپلیتیکی از اقدام روسیه در الحاق شبه‌جزیره کریمه» در پاسخ به این سؤال که روسیه چه منفعت و ارزش ژئوپلیتیکی در الحاق کریمه برای خود تعریف کرده که با این اقدام، خود را رودر روی غرب قرار داده و عواقب این الحاق از جمله تحریم‌های

1. Realistic
2. Geopolitical
3. Constructivism

غرب را پذیرفته است؟ ضمن بررسی اهمیت ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی^۱ اوکراین برای روسیه به دلایلی نظیر موقعیت حائل اوکراین بین روسیه و غرب، ناوگان دریایی روسیه در کریمه و همچنین صادرات ۸۵ درصدی انرژی روسیه از مسیر اوکراین به اروپا، عنوان می‌دارد: از بُعد ژئوکالچری^۲ نیز فرهنگ و هویت مردم اوکراین برای روسیه دارای اهمیت فراوان است؛ زیرا اوکراین پیش از استقلال یکی از جمهوری‌های شوروی بوده است و کی‌یف^۳ که هم‌اکنون مرکز سیاسی اوکراین است، از قرون گذشته مرکز سلسله‌های روس تبار بوده و در میان ملل روس‌زبان هنوز هم «مادر شهرهای روسیه» نامیده می‌شود.

همچنین کریمه نیز تا قبل از سال ۱۹۵۴ که توسط خروشچف^۴ به خاک اوکراین ضمیمه شد بخشی از خاک روسیه بوده و بیش از نیمی از جمعیت آن روس تبار هستند و به همین دلایل روسیه نسبت به اوکراین و کریمه دارای علایق تاریخی و فرهنگی است. بنابراین با توجه به اشتراکات تاریخی و فرهنگی میان مردم روسیه و اوکراین، بومی‌گرایی و حمایت از روس تبارهای اوکراین یکی از اهداف ژئوکالچری روسیه است که در کنار اهمیت ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی اوکراین و شبه جزیره کریمه برای روسیه، باعث اقدام روسیه جهت الحاق کریمه به خاک خود و پذیرش عواقب آن شده است.

دانش نیا و مارابی (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان «تقابل سازه‌انگاران آمریکای روسیه در اوکراین» در پاسخ به چرایی تقابل روسیه و آمریکا در اوکراین؟ ضمن تحلیل دلایل اقتصادی، سیاسی و امنیتی این تقابل، عنوان می‌دارند که اوکراین به واسطه اشتراکات فرهنگی، مذهبی، تاریخی، زبانی و قومی با روسیه نه تنها در نزد روسیه از جایگاه خاصی برخوردار است؛ بلکه برای آمریکا نیز اوکراین با چنین ویژگی‌ها و ظرفیت‌هایی، همان

1. Geoeconomic
2. Geoculture
3. Kiev
4. Khrushchev

کشوری خواهد بود که تأمین‌کننده هدف‌های این کشور در جهت تضعیف روسیه به‌عنوان یک قدرت فراروی خود، تثبیت هژمونی جهانی خود، برقراری مردم‌سالاری جهانی، اتحادیه اروپایی گسترده‌تر، امن‌تر و باثبات‌تر است.

کافمن^۱ و دیگران (۲۰۱۷) در کتابی تحت عنوان «درس‌هایی از عملیات روسیه در کریمه و شرق اوکراین» بعد از بحث و تجزیه و تحلیل عوامل ژئوپلیتیکی و اقتصادی در گسترش بحران، به این نکته نیز اشاره می‌کنند که علاوه بر عوامل ژئوپلیتیکی و اقتصادی، عوامل دیگری چون پیوندهای فرهنگی و تاریخی روسیه با اوکراین و همچنین ۶۰ درصد جمعیت روسی تبار ساکن شبه‌جزیره کریمه که اشتراکات تاریخی، فرهنگی، مذهبی، نژادی و زبانی با روسیه دارند نیز در این بحران نقش داشته‌اند و نباید این بحران را صرفاً ژئوپلیتیکی دید.

جابست^۲ (۲۰۱۵) در تحلیلی با عنوان «تحلیل معنای نمادین شبه‌جزیره کریمه برای روسیه» عنوان می‌دارد: به لحاظ تاریخی و فرهنگی شبه‌جزیره کریمه برای روسیه از اهمیت بالایی برخوردار است. الحاق شبه‌جزیره کریمه از عثمانی به روسیه در قرن ۱۸، تنها به دلیل ارزش ژئوپلیتیکی آن بود. اما در دوران اتحاد جماهیر شوروی، شبه‌جزیره کریمه به خاطر داشتن آب‌وهوایی مدیترانه‌ای، یکی از جذاب‌ترین مناطق تفریحی برای مردم روسیه به شمار می‌رفت و این یکی از دلایل مهمی است که حتی امروزه بسیاری از مردم روسیه به این شبه‌جزیره علاقه‌مند و به حفظ آن حساس می‌باشند. همچنین، شبه‌جزیره کریمه محل و خاستگاه بسیاری از دستاوردهای ادبی - هنری در ادبیات روسیه به شمار می‌رود. بسیاری از فرهیختگان روسیه آثار خود را از این جزیره به دنیا عرضه نموده‌اند.

با نگاهی به تحقیقات انجام شده در این زمینه به این نکته می‌توان پی برد که در اکثر تحقیقات انجام شده، صرفاً اشاره‌ای به نقش عوامل غیرمادی در

1. Global Hegemony
2. Kofman
3. Jobst

این بحران شده و به تبیین نقش عوامل غیرمادی در این بحران پرداخته نشده است. از این رو، نوآوری مقاله حاضر در این است که اقدام به تبیین نقش عوامل غیرمادی در الحاق شبه‌جزیره کریمه به روسیه کرده است.

چارچوب نظری

در رویکرد سازه‌انگاری که از آن به‌عنوان فرا‌نظریه یاد می‌شود، توجه اصلی به سمت ابزارهای غیرمادی قدرت، بازیگران غیردولتی، فرهنگ، زبان، ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی متمرکز است و سعی می‌گردد تا مختصات فرهنگ، سیاست و جامعه داخلی که با هویت و رفتار دولت در سیاست جهانی ارتباط پیدا می‌کند مورد بررسی قرار گیرد (عبداله خانی ۱۳۹۰: ۵۶). سازه‌انگاری اگرچه به انواع مختلفی تقسیم می‌شود ولی همه اشکال آن در سه مفروضه اصلی هستی‌شناسی مشترک هستند. نخستین گزاره مهم هستی‌شناسانه سازه‌انگاری این است که این ساختارهای هنجاری و انگاره‌ای مثل فرهنگ، زبان، مذهب، گفتمان و ... هستند که تعیین می‌کنند کنشگران چگونه محیط مادی‌شان را تفسیر کنند (Reus-Smit 2002: 487-498).

چنانکه الکساندر ونت^۱ به‌عنوان یکی از مهم‌ترین نظریه‌پردازان این نظریه عنوان می‌دارد: یک اصل بنیادین زندگی اجتماعی این است که مردم و دولت‌ها نسبت به امور از جمله دیگر کنشگران، بر پایه معنایی که آن امور برایشان دارد عمل می‌کنند. دولت‌ها نسبت به دشمنانشان رفتاری متفاوت با دوستانشان دارند؛ زیرا دشمنان تهدید کننده‌اند اما دوستان چنین نیستند (Wendt 2000: 166). دومین گزاره، قوام بخشیدن متقابل کارگزار - ساختار می‌باشد؛ بدین معنا که ساختارهای هنجاری در تعیین و تعریف هویت و منافع کشورها نقشی سازنده و تکمیلی دارند، ولی از سوی دیگر، رویه‌ها و کردار کشورها نیز نقشی تعیین‌کننده در حفظ، استمرار و تغییر این ساختارها دارند. (Wendt 1999: 96-127)

بر اساس سومین گزاره، این هویت‌ها هستند که به منافع و کنش‌ها

1. Alexander Wendt

شکل می‌دهند. هویت‌ها پایه و اساس منافع هستند و خود هویت نیز بر اساس ساختارهای ذهنی و انگاره‌ای و به‌صورت بین‌الذنه‌ای^۱ شکل می‌گیرد که به‌طور مداوم در حال ساخته شدن و بازبینی است. هویت‌ها از طریق مشخص کردن اینکه کشورها کی و چی هستند؛ مجموعه‌ای از منافع و کنش‌ها را ایجاد می‌کنند. هویت‌ها به‌طور همزمان به‌گزینه‌های عقلانی قوام می‌دهند و این الگوهای هنجاری سیاست بین‌الملل هستند که به آن‌ها شکل می‌دهند. هویت‌ها را نمی‌توان به شکلی ماهوی، یعنی جدا از بستر اجتماعی آن‌ها تعریف کرد؛ آن‌ها ذاتاً اموری رابطه‌ای^۲ هستند و باید به‌عنوان مجموعه‌ای از معانی تلقی شوند که یک کنشگر با در نظر گرفتن چشم‌انداز دیگران یعنی به‌عنوان یک ابژه اجتماعی^۳ به خود نسبت می‌دهد. هویت‌های اجتماعی، برداشت‌های خاصی از خود را در رابطه با سایر کنشگران نشان می‌دهند و از این طریق، منافع خاصی تولید می‌کنند و به تصمیمات سیاست‌گذاران شکل می‌دهند (مشیرزاده ۱۳۸۳: ۱۲۵-۱۲۴).

به عبارت دیگر، هر هویت خاصی که یک کشور برای خود تعریف می‌کند یک نقش ملی را ایجاد می‌کند که خود، منافع خاصی را در بردارد و این منافع ملی، رفتار سیاست خارجی آن کشور را تعیین می‌کند (دهقانی فیروزآبادی ۱۳۹۲: ۵۰). اینکه «خود» خود را دوست یا دشمن «دیگری» بداند؛ تفاوت زیادی در تعامل میان آن‌ها ایجاد خواهد کرد. در همین راستا نت توضیح می‌دهد که چگونه «خود» بر اساس برداشتی که از وضعیت دارد نشانه‌ای برای «دیگری» می‌فرستد و «دیگری» این نشانه را بر مبنای برداشت خودش از وضعیت تفسیر می‌کند و بر اساس این تفسیر پاسخ می‌دهد و در این تعامل است که هویت خود و دیگری به‌عنوان دوست یا دشمن و یا رقیب شکل می‌گیرد.

پس اعمال اجتماعی؛ فرایندهای علامت دادن، تفسیر و پاسخ هستند که در بستر آن‌ها شناخت مشترک خلق می‌شود و یادگیری اجتماعی رخ می‌دهد

1. Intersubjective
2. Relational
3. Relational

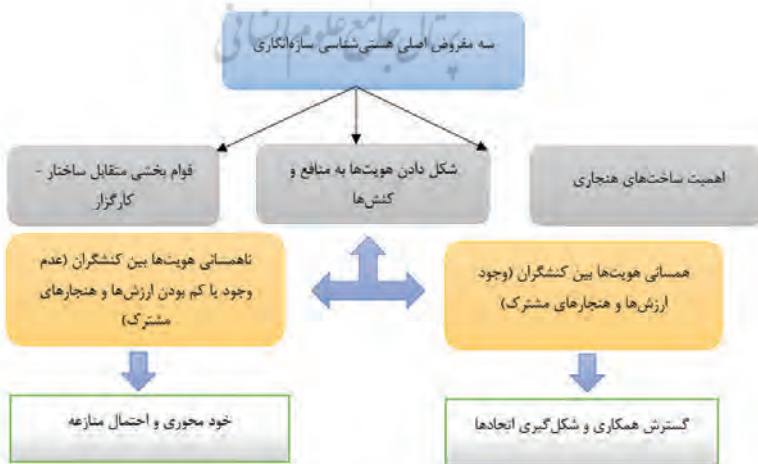
(مشیرزاده ۱۳۸۹: ۳۳۲). کنشگران با مشارکت در معانی جمعی، هویت کسب می‌کنند و این هویت به‌عنوان خصوصیت کنشگران بین‌المللی، گرایش‌های انگیزشی و رفتاری آن‌ها را به وجود می‌آورد. هرچه همسانی هویت‌ها بین کنشگران بیشتر باشد همکاری بیشتر و هرچه ناهمسانی بیشتر، در نتیجه احتمال منازعه بیشتر خواهد بود (عسگر خانی و منصورى مقدم ۱۳۸۹: ۲۰۴). به بیان دیگر، این هویت‌های متفاوت و متحول هستند که به منافع و رفتارهای کنشگران شکل می‌دهند.

ونت با توجه به ماهیت اجتماعی و تعاملی هویت‌ها در پاسخ به این سؤال که: تحت چه شرایطی هویت‌ها جمعی‌تر و یا خودمحورتر می‌شوند؟ عنوان می‌دارد: هرچه دولت‌ها دارای ارزش‌ها و هنجارهای مشترک و احساس یگانگی آن‌ها نسبت به هم بیشتر باشد، روابط سیاسی آن‌ها دوستانه‌تر و بیشتر به سمت رویه‌های امنیتی جمعی اشتیاق نشان می‌دهند، در نتیجه آثار آنارشى^۱ تضعیف و همکاری میان آن‌ها تقویت می‌شود. در مقابل هرچه این ارزش‌ها و هنجارهای مشترک کم‌رنگ‌تر باشند، روابطشان مبتنی بر خودمحوری بیشتری خواهد بود و آنارشى نقش پررنگ‌تری ایفا خواهد کرد (Wendt 1994: 386-390). سازه‌انگاران آنارشى بین‌المللی را نه تعارض‌آمیز مانند واقع‌گرایان و نه همکاری‌جویانه مانند آرمان‌گرایان^۲ تلقی کرده؛ بلکه آن‌ها را ناشی از آن چیزی می‌دانند که دولت‌ها خود می‌سازند. به بیان دیگر، برخلاف دیدگاه واقع‌گرایان، آنارشى به شکل طبیعی ایجاد نشده است که بتوان آن را امری مفروض و از پیش تعیین شده دانست؛ بلکه این دولت‌ها هستند که در تعاملات خود آن‌ها را بر ساخته و به آن معنا می‌دهند (Wendt 1992: 401).

برای سازه‌انگاران سازه‌های تمدنی، عوامل فرهنگی، تاریخی، سیاسی و اجتماعی مهم هستند؛ زیرا این عوامل نقش پررنگ در شکل‌دهی به هویت دولت‌ها و در نتیجه چگونگی تعیین منافع دولت‌ها و الگوهای برآیندها دارند.

1. Anarchy
2. Idealism

این‌ها نوعی «جهان‌بینی» ایجاد می‌کنند و بر الگوهای تعامل بین‌المللی اثر می‌گذارند (مشیرزاده ۱۳۸۳: ۱۲۵). و از آنجا که این عوامل در وضعیت متغیر به سر می‌برند و پدیده‌هایی از قبل تعیین شده نیستند و حاصل عملکردهای اجتماعی هستند؛ لذا هرگونه تغییر در این عوامل، باعث تغییر در هویت‌ها و در نتیجه منافع دولت‌ها و الگوهای تعامل بین‌المللی می‌شود (قوام ۱۳۹۰: ۲۲۴). به‌طورکلی بر اساس رویکرد سازه‌انگاری، برای فهم اینکه چرا دولت‌ها با یکدیگر همکاری یا منازعه می‌کنند باید به تغییراتی که در ارزش‌ها و هنجارهای مشترک میان دولت‌ها به وجود می‌آید توجه کرد. هر چه این ارزش‌ها و هنجارهای مشترک میان دولت‌ها بیشتر باشد، شاهد افزایش همکاری میان طرفین خواهیم بود و هرچه این ارزش‌ها و هنجارهای مشترک کم‌رنگ‌تر باشد، شاهد خودمحوری بیشتر و در نتیجه احتمال منازعه میان دو طرف افزایش خواهد یافت. در واقع از نظر این رویکرد، این ارزش‌ها و هنجارها هستند که به رفتار و تعاملات دولت‌ها با یکدیگر شکل می‌دهند. همچنین در این رویکرد، هنجارها و ارزش‌های مشترک نظیر پیوندها و اشتراکات تاریخی، فرهنگی، مذهبی، زبانی و قومی از مهم‌ترین عوامل چرایی افزایش روابط و شکل‌گیری اتحادها می‌باشند؛ زیرا این عوامل نقشی پررنگ در شکل‌دهی به هویت کشورها و در نتیجه چگونگی تعیین منافع و کنش‌ها دارند.



مفروضات هستی‌شناسی سازه‌انگاری و نقش آن‌ها در مناسبات بین‌المللی (منبع: نگارندگان)

اشتراکات غیرمادی میان روسیه و اوکراین

اوکراین همواره منطقه‌ای استراتژیک^۱ و مهم برای روسیه بوده است. این کشور به واسطه اشتراکات نژادی، زبانی و مذهبی با روسیه بخشی از هویت و فرهنگ روسی است و از نظر تاریخی نیز با روسیه پیوندی نزدیک دارد. اوکراین برای قرون متمادی جزئی از خاک روسیه بوده و تاریخ هر دو کشور در هم تنیده شده است. از لحاظ تاریخی، روس‌ها به کی‌یف به‌مثابه خاستگاه تاریخی خود که اولین دولت روس در آن شکل گرفته می‌نگرند (بهمن ۱۳۹۴: ۵۳). به‌گونه‌ای که بسیاری از مورخین معتقدند که کی‌یف، مادر تمام شهرهای روسیه است؛ زیرا شروع تمدن اسلاو^۲ که روسی نامیده می‌شود از کی‌یف بوده و به‌مرور به دیگر نقاط در امتداد ساحل میان دریای بالتیک^۳ و دریای سیاه^۴ گسترش پیدا کرده است. این اعتقاد که روسیه، اوکراین و بلاروس از طریق به هم پیوستن طبیعی - تاریخی منشعب از یک دولت اسلاو بوده‌اند طرفداران زیادی در روسیه دارد (کرم زادی و خوانساری فرد ۱۳۹۳: ۱۴۱-۱۴۰).

در همین راستا، کسینجر^۵، وزیر خارجه اسبق آمریکا درباره اهمیت تاریخی اوکراین برای روس‌ها و هشدار به غرب بیان می‌دارد: «غرب باید بداند اوکراین فقط یک کشور همسایه برای روس‌ها نیست. تاریخ روس‌ها با دولت شهری که روس کی‌یف نامیده می‌شد شروع شده و منشأ گسترش مذهب روسیه نیز از کی‌یف بوده است. اوکراین برای قرن‌ها بخشی از روسیه بوده و تاریخ دو کشور به هم آمیخته است. بعضی از مهم‌ترین نبردهای روس‌ها بر سر خاک اوکراین بوده است» (Kissinger 2014: 1). هم‌نژاد بودن مردم روسیه و اوکراین، اشتراک دیگری است که دو کشور

1. Strategic
2. Slavic Civilization
3. Baltic Sea
4. Black Sea
5. Kissinger
6. Kievan Rus

را به هم پیوند می‌دهد. به‌گونه‌ای که پوتین^۱ در سخنرانی خود در ۱۸ مارس ۲۰۱۴ دو روز پس از برگزاری همه‌پرسی در کریمه، خطاب به هر دو مجلس قانون‌گذاری روسیه بر روی آن انگشت می‌گذارد «ما صرفاً همسایگان نزدیک نیستیم؛ بلکه در واقع همان‌طور که همواره گفته‌ام یک ملت هستیم که هیچ یک از ما بدون دیگری نمی‌تواند یک ملت باشد» (Putin 2014(a): 1) مفهوم ملت در سخنان پوتین به این مسئله که روس‌ها و مردم اوکراین از نژاد اسلاو می‌باشند اشاره دارد. روس‌ها آن‌هایی را که خون اسلاو در رگ‌هایشان جاری است را در حکم یک ملت متحد و یکپارچه با خود می‌دانند.

از لحاظ مذهبی، کی‌یف خاستگاه و محل بنیان کلیسای ارتدکس^۲ روسیه محسوب می‌شود. با پذیرش مسیحیت از سوی پرنس ولادیمیر^۳ در سال ۹۸۸ میلادی اوکراین به آیین مسیحیت گروید و به دنبال تکفیر متقابل پاپ رم «لئوی نهم»^۴ و پاتریاک قسطنطنیه^۵ به رهبری «میخائیل سِرولاریوس»^۶ در سال ۱۰۵۴ میلادی، مذهب ارتدکس به وجود آمد و کشورهای زیادی از جمله دولت شهر روس کی‌یف نیز ارتدکس شدند. امروزه نیز اکثریت مردم اوکراین به‌ویژه بخش شرقی این کشور پیرو مذهب ارتدکس می‌باشند. (Dickinson 2002: 6-8)

از لحاظ قومی نیز روس‌ها دومین گروه قومی اوکراین محسوب می‌شوند که ۲۲ درصد جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند و نزدیک به ۲۰ درصد از این جمعیت در بخش‌های شرقی این کشور که پیوندهای فرهنگی، مذهبی و زبانی با روسیه دارند زندگی می‌کنند. همچنین، زبان روسی بیشترین رواج را پس از زبان اوکراینی در این کشور دارد؛ به‌گونه‌ای که نزدیک به ۳۰ درصد از مردم اوکراین به این زبان تکلم می‌کنند. الفبای اوکراینی نیز مانند الفبای روسی،

1. Putin

2. Orthodox Church

3. Prince Vladimir (Vladimir the Great)

4. Pope Leo IX

۵. پاتریاک (Patriarch) به اسقفانی گفته می‌شود که ریاست کلیساهای یک منطقه مانند منطقه قسطنطنیه، انطاکیه، اسکندریه و ... را بر عهده دارند.

6. Michael Cerularius

سیریلیک^۱ می‌باشد و تفاوت میان این دو اندک است (بهمن ۱۳۹۴: ۵۳). همین اشتراکات به‌طور اخص، میان دو جامعه شبه‌جزیره کریمه و روسیه نیز وجود دارد؛ اما از آنجایی که در بخش بعدی مقاله به آن‌ها پرداخته خواهد شد، از بیان اشتراکات موجود بین دو جامعه در این بخش خودداری شده است.

شکاف هویتی - قومیتی و رقابت و تضادهای سیاسی، عامل دیگری بوده که باعث شده تا اوکراین همواره پس از استقلال، صحنه رقابت روسیه و غرب و شاهد بروز تعارضات جدی و بحران‌های سیاسی - امنیتی مختلف مانند حوادث انقلاب نارنجی ۲۰۰۴، انقلاب آبی ۲۰۰۶ و بحران ۲۰۱۴ باشد. (Mearsheimer 2014: 2) ریشه این شکاف اولاً به تسلط و نفوذ کشورهای مختلف در دوره‌های مختلف تاریخی برمی‌گردد. به طوری که همین عامل باعث شده تا این کشور دارای قومیت‌ها، زبان‌ها، مذاهب، فرهنگ‌ها و آرمان‌های مختلف شود. ثانیاً به مرزبندی تصنعی این سرزمین توسط رهبران اتحاد جماهیر شوروی و همچنین فعالیت‌های گسترده فرهنگی دولت‌های وقت اوکراین در دوران اتحاد جماهیر شوروی در جهت اعتلای اهداف کمونیستی^۲ نظیر برنامه «رنالیسم سوسیالیستی»^۳ برمی‌گردد. برنامه‌ای که هنرمندان و نویسندگان را برخلاف میلشان مجبور می‌کرد تا رژیم شوروی و اهداف آن را بدون توجه به گرایش‌های متفاوت جامعه اوکراین مهم جلوه دهند که نتیجه آن عمیق‌تر شدن این شکاف بود (Lahusen 2019: 4-13). ثالثاً ریشه در موقعیت جغرافیایی اوکراین دارد. این کشور بین دو قاره اروپا و آسیا واقع شده و فرهنگی مرکب از فرهنگ شرقی و غربی را کسب نموده است و همین فرهنگ‌های متفاوت باعث به وجود آمدن دو نیروی متضاد در اوکراین شده است. به‌گونه‌ای که ساکنین مناطق شرقی اوکراین که از نظر جغرافیایی به روسیه نزدیک هستند، خواستار نزدیکی به این کشور و ساکنین

1. Cyrillic
2. Communism
3. Socialist Realism

مناطق غربی اوکراین که به کشورهای عضو اتحادیه اروپا نزدیک‌تر هستند، خواستار نزدیکی به غرب و گرایش به پیوستن به نهادهای غربی نظیر اتحادیه اروپا و ناتو^۱ دارند (Himka 2015: 129-131).

بنابراین این سه عامل باعث ایجاد و تکامل شکاف هویتی - قومیتی در جامعه اوکراین شده است. شکافی که باعث شده تا روند دولت - ملت‌سازی در این کشور به صورت مطلوب طی نشود و کشور اوکراین را مستعد بحران کند. به طوری که از زمان استقلال، اوکراین همواره صحنه رویارویی میان دو گروه غرب‌گرا و شرق‌گرا هم میان مردم و هم میان نخبگان بوده و همین امر زمینه را برای به وجود آمدن بحران و دخالت غرب و روسیه در این کشور فراهم کرده است. به طوری که همواره دو طرف سعی کرده‌اند از این شکاف نهایت بهره را برده و با ایجاد بحران و دخالت در امر انتخابات و روی کار آوردن دولتی همسو، منافع خود را تأمین کنند.

به طور کلی اوکراین و شبه‌جزیره کریمه به دلیل پیوندها و اشتراکات تاریخی، فرهنگی، مذهبی، زبانی و قومی-نژادی برای روسیه از اهمیت خاصی برخوردارند و هرگونه تحلیلی بدون در نظر گرفتن این عوامل، به معنای نادیده گرفتن بخش مهمی از علل اقدام دولت روسیه در جهت الحاق شبه‌جزیره کریمه به روسیه و دلایل موفقیت آن می‌باشد. در ادامه به تبیین نقش این عوامل در گسترش بحران و موفقیت آمیز بودن الحاق شبه‌جزیره کریمه به روسیه با استفاده از گزاره‌های رویکرد سازه‌انگاری پرداخته خواهد شد.

تبیین نقش عوامل غیرمادی در الحاق شبه‌جزیره کریمه به روسیه

سازه‌انگاران تغییرات در سیاست بین‌الملل و میان دولت‌ها را نه بر اساس ساختارهای قدرت، بلکه بر اساس تغییرات در هویت‌ها و بر اساس ارزش‌ها و هنجارهای مشترک تبیین می‌کنند. در رابطه با بحران اوکراین، سقوط دولت یانوکویچ که خود از اهالی روس تبار شرق اوکراین بود، تغییر در ارزش‌های مشترک و در نتیجه هویت دو کشور به شمار می‌رفت. این تغییر زمانی بیشتر

1. NATO

جلب توجه می‌کند که روابط دو کشور را از زمان شروع ریاست جمهوری یانوکویچ در سال ۲۰۱۰ تا تاریخ ۲۲ فوریه ۲۰۱۴ که وی از این سمت خلع شد را در نظر بگیریم.

یانوکویچ که از روس تباران شرق اوکراین بود، زمان کوتاهی پس از رسیدن به ریاست جمهوری، خواستار گسترده‌تر و بهتر شدن روابط اوکراین و روسیه شد و اعلام کرد فرآیند ورود اوکراین به اتحادیه اروپا و ناتو را قطع خواهد کرد و اعتقاد داشت که روابط با روسیه را به سمت بهتر شدن هدایت خواهد کرد. به طوری که در آوریل^۱ همان سال، یانوکویچ و پوتین قرارداد همکاری‌های جدید را امضا نموده و سنگ بنای روابطی بهتر پس از دوران سردی روابط که به دلیل حوادث انقلاب نارنجی به وجود آمده بود را بنا نهادند. در همین راستا، یانوکویچ ضمن مخالفت با عضویت اوکراین در ناتو، تمایل خود را نسبت به عضویت در پیمان امنیت دسته‌جمعی^۲ نشان داد. (Allison 2014: 1261-1271)

همچنین یانوکویچ قرارداد اجاره پایگاه‌های دریایی روسیه در شبه جزیره کریمه را تا سال ۲۰۴۲ با مدودف^۳ تمدید نمود و روسیه در مقابل، قیمت گاز صادراتی به اوکراین را از مبلغ ۳۳۰ دلار برای ۱۰۰۰ متر مکعب به ۲۳۰ دلار کاهش داد. (Focus 2010: 2) کیفیت روابط در این دوره به شکلی اساسی و بنیادین افزایش یافته بود. به طوری که هم رئیس‌جمهور روسیه «مدودف» و همین‌طور نخست‌وزیر روسیه «پوتین» از این افزایش کیفیت روابط ابراز خرسندی کرده بودند. (Putin 2010: 1)

بنابراین اوکراین دوباره پس از حوادث انقلاب نارنجی به دلیل ارزش‌ها و هنجارهای مشترکی که به وسیله دولت یانوکویچ میان دو کشور به وجود آمده بود به‌عنوان دوست در روسیه و سیاست خارجی آن، جایگاه خود را به دست آورده بود. به طوری که روسیه در سال ۲۰۱۳ به دلیل وضعیت بد اقتصادی اوکراین که قادر به پرداخت بدهی‌های گازی خود به این کشور

1. April
2. Collective Security Treaty Organization
3. Medvedev

نبود، بر اساس یک قرارداد جدید به اوکراین کمک کرد. همچنین زمانی که در سال ۲۰۱۳ اوکراین در مرز ورشکستگی قرار گرفت و تقاضای وام از نهادهای بین‌المللی کرد، برخلاف صندوق بین‌المللی پول^۱ و اتحادیه اروپا که با دادن وام به اوکراین مخالفت کردند، روسیه آمادگی خود را جهت پرداخت وام به این کشور اعلام کرده بود (Götz 2015: 4).

اما این گرمی روابط پس از آنکه مقامات اتحادیه اروپا بر اساس مفاد توافقنامه بیست و پنجم فوریه ۲۰۱۳ بروکسل، با یانوکوویچ به توافق رسیده بودند تا جهت موافقت خود با امضا نهایی قرارداد تجارت آزاد بین اتحادیه اروپا و اوکراین، ضمن اینکه این کشور اصلاحاتی را در دستگاه قضایی، نظام مالی و سیستم انتخاباتی خود تا نوامبر ۲۰۱۳ انجام دهد، همچنین خواستار گسترش همگرایی و وارد کردن اوکراین در مسائل خارجی و امنیتی این اتحادیه نیز شده بودند به سردی گرایید (EU-Ukraine Association Agreement 2014: 1-7).

زیرا این مفاد در حقیقت زمینه را برای عضویت و ورود گام به گام اوکراین در اتحادیه اروپا فراهم می‌کرد و در صورت وقوع، برای امنیت و منافع روسیه تهدیدی جدی محسوب می‌شد. بنابراین روسیه برای جلوگیری از این تهدید و با فشار به یانوکوویچ، وی را مجبور کرد تا برخلاف نظر اکثریت جامعه اوکراین که خواستار عضویت این کشور در اتحادیه اروپا بودند از امضا این توافقنامه خودداری کند.

تصمیم یانوکوویچ در بیست و یکم نوامبر ۲۰۱۳ سرآغاز بحران اوکراین بود و موج تظاهرات و اعتصابات را برانگیخت و در عرض سه ماه با کشته و زخمی شدن بسیاری گسترش یافت. در اواسط سال ۲۰۱۴ دولت‌های فرانسه، آلمان و لهستان تلاش کردند از گسترش بحران جلوگیری کرده و دولت و مخالفان را به مذاکره وادار نمایند (Cross and Karolewski 2017: 2-3). اما به یک‌باره یانوکوویچ با رأی پارلمان^۲ از سمت ریاست جمهوری خلع و به روسیه گریخت

1. International Monetary Fund
2. Parliament

و الکساندر تورچینف^۱ به‌عنوان رئیس جمهور موقت برگزیده شد و با اعلام تمایل برای امضای قرارداد مورد نظر اتحادیه اروپا، بحران گسترش و با واکنش روسیه به اشغال شبه جزیره کریمه و اقدام در جهت الحاق آن به روسیه مواجه گردید (کولایی و صداقت ۱۳۹۶: ۲۰۸).

در طول بحران، مناسبات روسیه و اوکراین به شدت دستخوش تغییر گردید. روسیه که در پایان سال ۲۰۱۳ به صورت وسیع و با خرید اوراق قرضه دولت اوکراین در حجم ۱۵ میلیارد دلار از ورشکستگی اوکراین جلوگیری کرده بود، به یک‌باره با نآرام ساختن مناطق شرقی اوکراین و الحاق شبه جزیره کریمه به روسیه، مناسبات خصمانه در برابر اوکراین در پیش گرفت و به موازات آن، با حذف تخفیف گاز صادراتی به اوکراین و ایجاد گمرکات برای کالاهای وارداتی از اوکراین، سیاست خود را در قبال این کشور تغییر داد. (Bäumli 2016: 32)

تغییرات به وجود آمده در روابط دو کشور را باید بر پایه تغییرات ایجاد شده در دولت اوکراین و در نتیجه تغییرات در ارزش‌ها و هنجارهای مشترک دو کشور تبیین نمود. این تغییرات را می‌توان با روی کار آمدن احزاب ضد روس و غرب‌گرایی نظیر «آزادی»^۲ و «سرزمین پدری»^۳ و دولت جدید اوکراین مرتبط دانست. (Fischer 2014: 2) دولت جدید اوکراین، دولتی غرب‌گرا و ضد روس بود. به همین دلیل، پوتین خلع یانوکوویچ از ریاست جمهوری را کودتا دانست و آن را محکوم کرد و دولت جدید را غیرقانونی اعلام نمود «کسانی که می‌خواهند یک حکومت دیگر را بر سرکار بیاورند و قدرت را به دست بگیرند از هیچ کاری مانند ترور، قتل و شورش ابا ندارند. این کودتا مورد حمایت گروه‌های ضد روس، ملی‌گرای افراطی، نئونازی^۴ و ضد سامی^۵ است». (Putin 2014(b): 2) همچنین وزیر خارجه روسیه «سرگئی

1. Alexander Turchinov
2. Svoboda Party
3. Batkivshchyna Party
4. Neo- Nazis
5. Anti-Semitic

لاوروف»،^۱ دولت جدید اوکراین را دولتی بازیچه گروه‌ها و نیروهای فاشیستی^۲ دانست که جهت پیشبرد اهداف خود به ترور و باج‌گیری متوسل می‌شوند.

(Lavrov 2014: 1)

این سخن‌ان به خوبی نشان می‌دهد که رهبران روسیه به تغییرات اساسی در ارزش‌ها و هنجارهای مشترک میان روسیه و اوکراین که به وسیله دولت جدید اوکراین وارد صحنه شده بود واکنش نشان داده و هیچ ارزش مشترکی میانشان دیگر قابل تصور نبود. به همین دلیل، دولت جدید اوکراین به عنوان دولتی دشمن در دیپلماسی روسیه تلقی گردید و این کشور را دیگر در جمع خانواده بین‌المللی نمی‌دیدند. در واقع تغییر در ارزش‌ها و هنجارهای مشترک میان دو کشور روسیه و اوکراین، باعث تغییر هویت و باور آن دو کشور از دوست به دشمن و در نتیجه روابطشان حالت خصمانه به خود گرفت و این تغییر در واکنش دولت روسیه به اشغال شبه جزیره کریمه و اقدام در جهت الحاق آن به روسیه نمود پیدا کرد.

این الحاق به دلیل پیوندها و اشتراکات تاریخی، زبانی، مذهبی و نژادی میان جامعه روسیه و شبه جزیره کریمه با موفقیت همراه بود؛ زیرا این عوامل به گونه‌ای نقشی هویت‌ساز دارند. همان‌طور که اشاره شد هویت از نظر سازه‌انگاران، وجه تمایز بین خود و دیگری است. هویت احساسی است که تعلق فرد به یک کشور، جامعه یا نهادی خاص را نشان می‌دهد و خصوصیتی در کنشگران نیتمند ایجاد می‌کند که موجب تمایلات انگیزشی و رفتاری می‌شود. هرچه این هویت‌ها بین کنشگران از همسانی بیشتری برخوردار باشد همکاری بیشتر و بالطبع هرچه ناهمسانی بیشتر باشد احتمال منازعه بیشتر خواهد شد. بنابراین این ویژگی‌های هویتی مشخص هر جامعه است که تعیین می‌کنند که بازیگران آن جامعه چگونه رفتار کنند و برای متحد شدن به سمت چه کشورهایی گرایش بیشتری نشان دهند.

گذشته تاریخی، سرزمین نیاکان، مفاخر ملی، زبان مادری، پیوندها و اسوه‌های دینی، عصبیت‌های قومی، هنر و ادبیات موروثی هویت یک جامعه

1. Sergey Lavrov

2. Fascist

را تشکیل می‌دهند و نقشی مهم در تعیین منافع و کنش کنشگران دارند (مرادی ۱۳۹۴: ۱۳۰). تمام موارد ذکر شده در رابطه با روسیه و شبه‌جزیره کریمه صدق می‌کند. شبه‌جزیره کریمه با وسعت حدود بیست و هفت هزار کیلومتر مربع و با جمعیتی بیش از دو میلیون نفر، برای روسیه از اهمیت تاریخی، فرهنگی و مذهبی بالایی برخوردار است. این اهمیت در قرن ۱۸ که روسیه اقدام به الحاق شبه‌جزیره کریمه از عثمانی به روسیه نمود تنها به دلیل ارزش ژئوپلیتیکی آن بود. حتی ضمیمه کردن این شبه‌جزیره به خاک اوکراین در سال ۱۹۵۴ توسط خروشچف، رهبر وقت اتحاد جماهیر شوروی، بیشتر حرکتی نمایشی محسوب می‌شد؛ زیرا در آن زمان هم روسیه و هم اوکراین دو جمهوری حاضر در اتحاد جماهیر شوروی محسوب می‌شدند (زنده بودی، ابراهیمی و گودرزی ۱۳۹۶: ۶۸).

اما کریمه به غیر از اهمیت ژئوپلیتیکی، نقشی نمادین^۱ نیز برای روس‌ها در طول تاریخ پیدا کرده است. به‌گونه‌ای که در تمام دوران چه در زمان تزارها^۲ و چه در زمان اتحاد جماهیر شوروی و حتی پس از فروپاشی، به دلیل داشتن آب و هوایی مدیترانه‌ای، یکی از جذاب‌ترین مناطق تفریحی برای مردم روسیه به شمار می‌رفت. به طوری که سالیانه بر تعداد گردشگران روسی از کریمه افزوده می‌شد تا جایی که در سال ۱۹۸۸ این تعداد به بیش از شش میلیون رسید و این روند بعد از فروپاشی شوروی نیز ادامه پیدا کرد، اگرچه تعداد آن با کاهش همراه بوده است (Berryman 2017: 64). همچنین شبه‌جزیره کریمه، محل و خاستگاه بسیاری از دستاوردهای ادبی - هنری در ادبیات روسیه به شمار می‌رود؛ بسیاری از شاعران، نویسندگان، نقاشان، هنرمندان و اساتید روسیه، آثار خود را از این جزیره به دنیا عرضه نموده‌اند که برای نمونه می‌توان به الکساندر پوشکین^۳ بنیان‌گذار ادبیات مدرن روسی اشاره کرد (Jobst 2015: 7).

بنابراین شبه‌جزیره کریمه جایگاه هنری و تاریخی در اذهان جامعه هنری

1. Symbolic
2. Tsar
3. Alexander Pushkin

و فرهنگی روسیه دارا می‌باشد. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ نیز به دلیل استقرار ۷۰ درصد از ناوگان دریایی روسیه در این شبه‌جزیره و دسترسی مستقیم روسیه از طریق کریمه به دریای سیاه، این شبه‌جزیره اهمیت خودش را برای روسیه حفظ کرده است. (Richter 2014:5) تمام این مسائل باعث شده تا روابطی تاریخی و فرهنگی را بین روسیه و شبه‌جزیره کریمه شاهد باشیم. به‌گونه‌ای که نه تنها دولتمردان روسیه بلکه بسیاری از مردم این کشور، به این شبه‌جزیره علاقه‌مند بوده و به حفظ آن حساس می‌باشند.

شبه‌جزیره کریمه از لحاظ مذهبی برای روس‌ها منطقه‌ای مقدس محسوب می‌شود؛ زیرا ولادیمیر کبیر فرمانروای بزرگ روس کی‌یف، پس از پذیرش مسیحیت در سال ۹۸۸ میلادی در «خرسونسوس»^۱ شهری باستانی واقع در کریمه، آیین مذهبی غسل تعمید را بجا آورد و پس از تکفیر متقابل پاپ رم و پاتریاک قسطنطنیه در سال ۱۰۵۴ میلادی و به وجود آمدن مذهب ارتدکس، وی نیز به این مذهب گروید و فرآیند ارتدکس‌سازی مردم روس کی‌یف را آغاز نمود. امروزه نیز اسلاوهای کریمه (روس‌ها، اوکراینی‌ها و بلغارها) عمدتاً پیرو کلیسای ارتدکس شرقی می‌باشند (موسائی، یزدانی و بصیری ۱۳۹۹: ۲۶۹).

در سخنرانی پوتین نیز این اهمیت فرهنگی، تاریخی و مذهبی شبه‌جزیره کریمه را می‌توان به‌وضوح مشاهده کرد که کریمه را خاستگاه فرهنگ و تمدن روسیه و بخشی جداناپذیر از روسیه دانسته که در طول تاریخ در ذهن و قلب مردم روسیه ریشه دوانده است «همه در کریمه از تاریخ و غرور مشترک ما صحبت می‌کنند. کریمه در خرسونسوس باستانی قرار دارد؛ جایی که شاهزاده ولادیمیر در آن غسل تعمید کرد. این منطقه‌ای مقدس است که بر اساس فرهنگ، تمدن و ارزش‌های انسانی از پیش تعیین شده، مردم روسیه، اوکراین، بلاروس و شهرهای بالاکلاوا^۲ و کرچ^۳ در شبه‌جزیره کریمه را متحد کرده است. همه این مناطق برای ما عزیز است و نماد شکوه، شجاعت و عظمت نظامی روسیه می‌باشند» (Putin 2014(b):1)

1. Khersonesos
2. City of Balaclava
3. City of Kerch

اشتراکات قومی - نژادی و زبانی از جمله عوامل دیگری است که دو جامعه را به هم پیوند می‌دهد. از نظر قومی - نژادی اکثریت مردم شبه‌جزیره کریمه همانند مردم روسیه از نژاد اسلاو می‌باشند؛ زیرا حدود ۶۰ درصد جمعیت آن روس تبار و ۲۵ درصد نیز اوکراینی هستند. همچنین بیش از ۸۰ درصد از جمعیت این شبه‌جزیره، به صورت کامل به زبان روسی تکلم می‌کنند. نفوذ و گسترش فرهنگ و زبان روسی در کریمه به حدی است که با وجود اینکه زبان اوکراینی زبان رسمی شبه‌جزیره کریمه از سال ۱۹۸۹ محسوب می‌شد، تنها در مکاتبات رسمی و اداری از این زبان استفاده می‌شد و این زبان روسی بود که در میان مردم کریمه رواج داشت (موسائی، یزدانی و بصیری ۱۳۹۹: ۲۷۰). تمام این عوامل باعث شکل‌گیری یک هویت مشترک میان دو جامعه روسیه و شبه‌جزیره کریمه شده است و از آنجایی که این ویژگی‌های هویتی هر جامعه‌ای است که تعیین می‌کنند بازیگران آن جامعه چگونه رفتار کنند و برای متحد شدن به سمت چه کشورهایی گرایش بیشتری نشان دهند، لذا در طول بحران شاهد نزدیکی و اتحاد میان روس تبارهای اوکراین از جمله مردم شبه‌جزیره کریمه با روسیه هستیم. اتحادی که پس از روی کار آمدن دولت جدید اوکراین و اتخاذ سیاست‌های ضد روسی نظیر باطل نمودن قانون آزادی تکلم به زبان روسی در شبه‌جزیره کریمه و تروریستی^۱ خواندن اقدامات روس تباران شرق اوکراین، مستحکم‌تر شد. (Fischer 2014: 2) به گونه‌ای که روس تباران اوکراین از یک طرف پس از تشدید تنش‌ها و اقدامات خشونت‌آمیز ارتش اوکراین در مناطق شرقی این کشور از روسیه کمک خواستند و از طرف دیگر، همسو با رهبران روسیه، دولت جدید اوکراین را نامشروع و برآمده از یک کودتا دانستند.

در همین رابطه، پوتین در ارتباط با این حوادث و بیش از الحاق، اوضاع را این گونه ارزیابی می‌کند «به‌طور طبیعی کسانی که مخالف کودتا بودند تهدید به سرکوب شدند. با توجه به اینکه زبان و خط روسی از ابتدا در کریمه رایج بوده، ساکنان کریمه برای دفاع از حقوق و زندگی خود و برای

جلوگیری از حوادثی که اتفاق افتاده است و هنوز هم در کی‌یف، دونتسک^۱، خارکی‌یف^۲ و دیگر شهرهای اوکراین در جریان است به طور طبیعی از روسیه کمک خواستند. ما نمی‌توانیم به این درخواست بی‌توجهی کنیم، ما نمی‌توانیم کریمه و ساکنانش را رها کنیم. این یک خیانت است» (1: Putin 2014(a)).

این اتفاقات و درخواست روس تباران اوکراین از روسیه، باعث گسترش بحران شد؛ زیرا روسیه به بهانه دفاع از حقوق شهروندان روس تبار شرق اوکراین، ابتدا با هفت هزار نیروی نظامی وارد شبه جزیره کریمه شد و عملاً کنترل آن منطقه را به دست گرفت و سپس تعداد نیروهای نظامی خود را به پانزده هزار نفر افزایش داد و در نهایت با برگزاری یک همه‌پرسی در تاریخ ۱۶ مارس ۲۰۱۴ اقدام به الحاق کریمه به روسیه نمود. همه‌پرسی‌ای که به دلیل ارزش‌ها و هنجارهای مشترک میان دو جامعه روسیه و کریمه با موافقت بیش از ۹۶ درصدی مردم کریمه همراه شد. ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه نیز در ۱۸ مارس در حکمی به رسمیت شناخته شدن استقلال شبه جزیره کریمه را تأیید و در تاریخ ۲۱ مارس، یک روز پس از موافقت مجلس نمایندگان روسیه (دوما)^۳ به پیوستن شبه جزیره کریمه به روسیه، مصوبه پارلمان روسیه در مورد الحاق شبه جزیره کریمه به خاک این کشور را امضاء کرد و این الحاق از نظر قوانین روسیه رسمیت یافت (مهکویی ۱۳۹۷: ۲۰۹).

بنابراین همان‌طور که تبیین شد، عوامل غیرمادی نقش مهمی در این الحاق داشته‌اند. با تغییر ارزش‌ها و هنجارهای مشترک که نتیجه روی کار آمدن یک دولت غرب‌گرا و ضد روس در اوکراین بود، روابط سیاسی میان دو کشور روسیه و اوکراین که در دولت یانوکوویچ به دلیل ارزش‌ها و هنجارهای مشترک، دوستانه و همکاری‌جویانه بود، حالتی خصمانه به خود گرفت که نمود آن، اشغال شبه جزیره کریمه توسط دولت روسیه و اقدام در جهت الحاق آن به روسیه بود. از طرف دیگر، اشتراکات و پیوندهای تاریخی، زبانی، قومی - نژادی

1. City of Donetsk
2. City of Kharkiv
3. Duma

و مذهبی بین دو جامعه روسیه و شبه‌جزیره کریمه که باعث به وجود آمدن یک هویت مشترک میان دو جامعه شده است، هم در گسترش بحران و هم در موفقیت‌آمیز بودن الحاق نقش مهمی ایفا کردند. در واقع این ارزش‌ها و هنجارهای مشترک بودند که به روسیه این توانایی و اجازه را دادند تا با موفقیت این شبه‌جزیره را به روسیه ملحق کند و چنانچه این اشتراکات و پیوندها میان دو جامعه وجود نمی‌داشت، روسیه به‌آسانی موفق به این الحاق نمی‌شد؛ زیرا نمی‌توان یک منطقه جغرافیایی به وسعت حدود بیست و هفت هزار کیلومتر مربع و با جمعیتی بیش از دو میلیون نفر را به‌سادگی و برخلاف خواست و میل مردم آن منطقه به منطقه دیگری الحاق کرد.

نتیجه‌گیری

در این مقاله تلاش شد تا نقش عوامل غیرمادی در الحاق شبه‌جزیره کریمه به روسیه را با استفاده از نظریه سازه‌نگاری تبیین نماییم. سازه‌نگاران، تغییرات در سیاست بین‌الملل و میان دولت‌ها را ناشی از تغییرات در هویت‌ها که نتیجه تغییر در ارزش‌ها و هنجارهای مشترک است می‌دانند؛ بنابراین روابط روسیه و اوکراین هم از این قاعده مستثنی نیست. همان‌طور که بیان شد، روابط سیاسی میان دولت یانوکویچ روس تبار و دولت روسیه تا قبل از خلع یانوکویچ از ریاست جمهوری، به دلیل ارزش‌ها و هنجارهای مشترک میانشان، دوستانه بود و همکاری میان آن‌ها در زمینه‌های مختلف مانند قطع فرآیند ورود اوکراین به اتحادیه اروپا و ناتو و همچنین کمک‌های تجاری و اقتصادی روسیه به اوکراین گسترش یافته بود. اما این روابط با تغییر هنجارها و ارزش‌های مشترک که نتیجه روی کار آمدن یک دولت غرب‌گرا و ضد روس بود، حالتی خصمانه به خود گرفت که نمود آن، اشغال کریمه توسط دولت روسیه و اقدام در جهت الحاق آن به روسیه بود.

از طرف دیگر، از آنجایی که هنجارها و ارزش‌های مشترک نظیر پیوندها و اشتراکات تاریخی، فرهنگی، مذهبی، قومی - نژادی و زبانی از مهم‌ترین عوامل شکل‌گیری هویت‌ها و در نتیجه اتحادها می‌باشند. لذا در طول بحران،

شاهد نزدیکی و اتحاد میان روس تبارهای اوکراین از جمله مردم شبه جزیره کریمه با روسیه هستیم؛ زیرا همان طور که نشان داده شد این اشتراکات بین جامعه روسیه و شبه جزیره کریمه وجود دارد و باعث به وجود آمدن یک هویت مشترک میان دو جامعه شده است. هویت مشترکی که هم در گسترش بحران و هم در موفقیت آمیز بودن الحاق نقش مهمی ایفا کرد؛ زیرا پس از شروع بحران به ویژه پس از روی کار آمدن دولت جدید و اتخاذ سیاست‌های تبعیض آمیز و ضد روسی که باعث تشدید تنش‌ها و اقدامات خشونت آمیز ارتش اوکراین در مناطق شرقی این کشور شد، روس تباران اوکراین همسو با رهبران روسیه، دولت جدید اوکراین را نامشروع و برآمده از یک کودتا دانستند و از روسیه درخواست کمک کردند.

روسیه نیز از این اتفاقات و درخواست، نهایت استفاده را برد و ابتدا شبه جزیره کریمه را تصرف و سپس در یک همه پرسی با رأی بالای مردم آن، این منطقه را به روسیه ملحق کرد؛ رأی بالایی که ناشی از ارزش‌ها و هنجارهای مشترک میان دو جامعه روسیه و کریمه بود. در واقع این ارزش‌ها و هنجارهای مشترک بین دو جامعه بودند که به روسیه این توانایی را دادند تا با موفقیت این شبه جزیره را به روسیه ملحق کند؛ زیرا یک منطقه جغرافیایی به وسعت حدود بیست و هفت هزار کیلومتر مربع و با جمعیتی بیش از دو میلیون نفر را به سادگی و برخلاف خواست و میل مردم آن منطقه نمی توان به منطقه دیگری الحاق کرد مگر آنکه ارزش‌ها و هنجارهای مشترکی اجازه چنین اقدامی را بدهند و این ارزش‌ها و هنجارها، میان دو جامعه شبه جزیره کریمه و روسیه وجود دارد و این را به خوبی می توان از رأی ۹۶ درصدی مردم کریمه به الحاق استنباط کرد. بنابراین در الحاق شبه جزیره کریمه به روسیه علاوه بر عوامل و دلایل مادی، دلایل و عوامل غیرمادی نیز نقش مهمی داشته‌اند و هرگونه تحلیلی بدون در نظر گرفتن عوامل و دلایل غیرمادی، به معنای نادیده گرفتن بخش مهمی از علل اقدام دولت روسیه به الحاق شبه جزیره کریمه به روسیه و دلایل موفقیت آن می باشد.

منابع

الف) منابع فارسی

- بهمن، شعیب (۱۳۹۴)، «تأثیر بحران اوکراین بر روابط روسیه و آمریکا»، مطالعات راهبردی جهان اسلام، شماره ۶۱، صص ۷۸-۴۳.
- دانش نیا، فرهاد؛ مارابی، مهری (۱۳۹۴)، «تقابل سازه‌انگاران آمریکا و روسیه در اوکراین»، مطالعات اوراسیای مرکزی، دوره ۹، شماره ۲، صص ۲۴۸-۲۳۱.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۹۲)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، چاپ پنجم، تهران؛ نشر سمت.
- زنده بودی، عباسعلی؛ ابراهیمی، شهروز و گودرزی، مهناز (۱۳۹۶)، «روابط غرب - روسیه در سایه تحولات اوکراین ۲۰۱۴»، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، سال دهم، شماره ۳۹، صص ۸۲-۵۹.
- عبداله خانی، علی (۱۳۹۰)، فرهنگ استراتژیک، چاپ دوم، تهران؛ انتشارات موسسه ابرار معاصر.
- عسگر خانی، ابو محمد؛ منصوری مقدم، جهانشیر (۱۳۸۹)، «همکاری و منازعه در روابط بین‌الملل: نگاهی به نظریه سازه‌انگاران الکساندر ونت»، فصلنامه سیاست، دوره ۴۰، شماره ۳، صص ۲۰۸-۱۸۹.
- قوام، سید عبدالعلی (۱۳۹۰)، روابط بین‌الملل (نظریه‌ها و رویکردها)، چاپ پنجم، تهران؛ نشر سمت.
- کرم زادی، مسلم؛ خوانساری فرد، فهیمه (۱۳۹۳)، «بررسی روابط اوکراین و روسیه (ریشه‌یابی زمینه‌های بحران ۲۰۱۴)»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۸۶، صص ۱۵۹-۱۳۵.
- کولایی، الهه؛ صداقت، محمد (۱۳۹۶)، «بحران اوکراین و آیین نظامی روسیه»، مطالعات اوراسیای مرکزی، دوره ۱۰، شماره ۱، صص ۲۲۰-۲۰۵.
- مرادی، علیرضا (۱۳۹۴)، «هویت فرهنگی اقوام ایرانی و تأثیر آن بر هویت ملی و انسجام ملی ایرانیان»، مهندسی فرهنگی، سال نهم، شماره ۸۴، صص ۱۴۴-۱۲۸.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۳)، «سازه‌نگاری به‌عنوان فرا نظریه روابط بین‌الملل»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۶۵، صص ۱۴۴-۱۱۳.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۹)، تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، چاپ پنجم، تهران؛ نشر سمت.

موسائی، علی؛ یزدانی، عنایت‌الله؛ بصیری، محمد علی (۱۳۹۹)، «تحلیل دلیل‌ها و عامل‌های مادی و غیرمادی پیوسته سازی شبه‌جزیره کریمه به فدراسیون روسیه»، مطالعات اوراسیای مرکزی، دوره ۱۳، شماره ۱، صص ۲۷۵-۲۵۳.

مهکویی، حجت (۱۳۹۷)، «تحلیل مناقشات قومی - دینی میان مسیحیان و مسلمانان در شبه‌جزیره کریمه»، فصلنامه سیاست جهانی، دوره ۷، شماره ۱، صص ۱۹۷-۲۲۵.

یاری، احسان (۱۳۹۹)، «پوتین و الحاق کریمه به روسیه؛ واکاوی ژئوپلیتیکی از اقدام روسیه در الحاق شبه‌جزیره کریمه»، پژوهش‌های جغرافیای انسانی، دوره ۵۲، شماره ۲، صص ۴۹۹-۴۷۷.

ب) منابع خارجی

Allison, Roy (2014), «Russian Deniable Intervention in Ukraine: How and Why Russia Broke the Rules», *International Affairs*, Vol. 90, No. 6, pp. 1255-1296.

Berryman, John (2017), *Crimea: Geopolitics and Tourism, Tourism and Geopolitics: Issues and Concepts from Central and Eastern Europe*, Wallingford, UK: CABI.

Cross, Mai. Karolewski, Pawel (2017), «What type of power has the EU exercised in the Ukraine-Russia crisis? A framework of analysis», *Journal of Common Market Studies*, Vol. 55, No. 1, pp. 1-17.

Dickinson, Sara (2002), «Russia's First "Orient": Characterizing the Crimea in 1787», *Kritika Explorations in Russian and Eurasian History*, Vol. 3, No. 1, pp. 3-25.

EU-Ukraine Association Agreement 2014 (2014), Accessed on: 7/16/2020, Retrieved from: https://eeas.europa.eu/delegations/ukraine/10420/eu-ukraine-association-agreement_en.

Himka, John-Paul (2015), «The history behind the regional conflict

in Ukraine», *Kritika: Explorations in Russian and Eurasian History*, Vol.16, No. 1, pp. 129-136.

Kissinger, Henry (2014), To settle the Ukraine crisis, Start at the End, *The Washington Post*, Accessed on: 7/10/2020, Retrieved from: http://www.washingtonpost.com/opinions/henry-kissingerto-settle-the-ukrainecrisis-start-at-the-end/2014/03/05/46dad868-a496-11e3-8466-d34c451760b9_story.html.

Kofman, M. Migacheva, K. Nichiporuk, B. Radin, A. & Oberholtzer, J. (2017), *Lessons from Russia's Operations in Crimea and Eastern Ukraine*, California, Research Report (Rand Corporation).

Lahusen, Thomas (2019), *How Life Writes the Book: Real Socialism and Socialist Realism in Stalin's Russia*, New York, Cornell University Press.

Lavrov, Sergey (2014), The Fascists Are Coming, the Fascists Are Coming!, *Foreign Policy*, Accessed on: 8/13/2020, Retrieved from: <https://foreignpolicy.com/2014/06/02/the-fascists-are-coming-the-fascists-are-coming/>.

Mearsheimer, John (2014), Why the Ukraine crisis is the west's fault, *Foreign Affairs*, Accessed on: 6/14/2020, Retrieved from: <https://www.foreignaffairs.com/articles/russia-fsu/2014-08-18/why-ukraine-crisis-west-s-fault>.

Putin, Vladimir (2010), Putin Satisfied With State of Ukrainian-Russian Relations, *Kyivpost*, Accessed on: 7/14/2020, Retrieved from: <https://www.kyivpost.com/article/content/ukraine-politics/putin-satisfied-with-state-of-ukrainian-russian-re-71180.html>.

Putin, Vladimir (2014a), *Crimea crisis: Russian President Putin's*

speech annotated, BBC News, Accessed on: 7/11/2020, Retrieved from: <https://www.bbc.com/news/world-europe-26652058>.

Putin, Vladimir (2014b), Address by President of the Russian Federation, The Kremlin, Accessed on: 8/1/2020, Retrieved from: <http://en.kremlin.ru/events/president/news/20603>.

Reus-Smit, Christian (2002), « Imagining Society: Constructivism and the English School», *Journal of Politics and International Relations*, Vol. 4, No. 3, pp. 487-509.

Wendt, Alexander (1992), « Anarchy is What States Make of it», *International Organization*, Vol. 46, No. 2, pp. 391-425.

Wendt, Alexander (1994), « Collective Identity Formation and the International State», *American Political Science Review*, Vol. 88, No. 2, pp. 384-396.

Wendt, Alexander (1999), *Social Theory of International Politics*, Cambridge, Cambridge University Press.

Wendt, Alexander (2000), « On the Via Media: A Response to the Critics», *Review of International Studies*, Vol. 26, No. 1, pp.165-180.

Bäuml, Georg (2016), *Russland Verstehen? Eine Theoriegeleitete Analyse der Krim-Annexion Durch Russland*, Munchen, Maximilians Universität Munchen, (Doctoral dissertation).

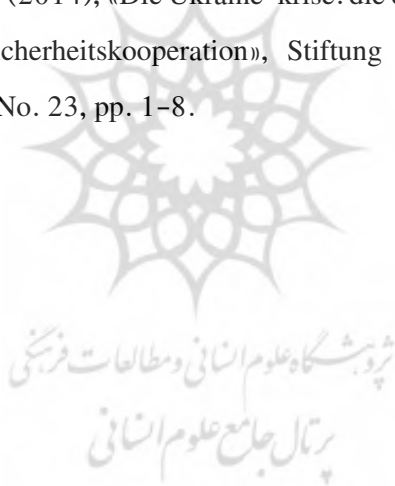
Fischer, Sabine (2014), «Eskalation der Ukraine-Krise: gegensätzliche Interpretationen erschweren internationale Diplomatie», *SWP-Aktuel*, Vol. 13, No. 1, pp. 1-4.

FOCUS (2010), *Russland und Ukraine mit historischem Abkommen*, Accessed on: 7/9/2020, Retrieved from: http://www.focus.de/politik/ausland/energie-russland-und-ukraine-mitund132historischem-abkommenund147_aid_500842.html.

Götz, Roland (2015), Erdgas für die Ukraine im Winter 2015/16: Wie viel, zu welchem Preis, von wem?, Ukraine Analysen, Accessed on: 1/24/2021, Retrieved from: <https://www.laender-analysen.de/ukraine-analysen/155/erdgas-fuer-die-ukraine-im-winter-2015-16-wie-viel-zu-welchem-preis-von-wem>.

Jobst, Kerstin (2015), Die symbolische bedeutung der halbinsel Krim fuer Russland, Bundeszentrale fur Politische Bildung, Accessed on: 8/13/2020, Retrieved from: <http://www.bpb.de/internationales/europa/russland/202224/analyse-die-symbolische-bedeutung-der-halbinsel-krim-fuer-russland>.

Richter, Wolfgang (2014), «Die Ukraine-krise: die dimension der paneuropäischen sicherheitskooperation», Stiftung Wissenschaft und Politik (SWP), No. 23, pp. 1-8.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی